

جایگاه و نقش هنر در برنامه‌ی درسی دوره‌ی ابتدایی

هنر یکی از مواد درسی دوره‌ی ابتدایی است که در جدول درسی پایه‌های اول و دوم ابتدایی، هفته‌ای دو ساعت و در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم یک هفته یک ساعت و یک هفته دو ساعت به آن اختصاص داده شده است؛ به این معنا که در هر هفته، دو تا یک ساعت از فرصت‌های آموزشی دانش‌آموزان برای فعالیت‌های هنری برنامه‌ریزی شده است.

لفظ هنر در زبان سانسکریت از دو کلمه‌ی «سو» به معنای نیک و هر چیز خوب و نیک که فضایل و کمالاتی بر آن مترتب است و «نر یا نره» به معنای زن و مرد تشکیل شده است. این واژه وارد زبان فارسی شده و در اوستا به شکل «هونر» آمده که از صفات اهورا مزدا به معنای نیک و خوب است. در فارسی میانه یا پهلوی و پس از آن در دوره‌ی اسلامی، به صورت هنر و به معنای انسان کامل و فرزانه و هم به معنای کمال و فضیلت آمده است. در لغت نامه‌ی دهخدا «هنر» به معنای علم، معرفت، دانش، فضل، فضیلت، کمال، کیاست، فراست و زیرکی است. (شریف‌زاده، ۱۳۷۸)

در دایرة‌المعارف هنر، به فعالیت‌هایی چون نقاشی، طراحی، گرافیک، معماری، موسیقی، شعر، تئاتر و سینما و... «هنر» می‌گویند.

بنابراین هنر دو بعد دارد. یک بعد آن دلالت بر فرزاندگی، فرهیختگی و کمال دارد و بعد دیگر آن توانایی بیان افکار، احساسات، عواطف، تخیلات و تفکرات در قالب یکی از رشته‌های هنری است. آمیزه‌ای از این دو بعد، هنرمندی است که زیبایی‌های جهان را شناخته و جهان را در کمال زیبایی می‌بیند. هنرمند پیوسته در کار آفرینش زیبایی‌ها و نمایاندن زیبایی‌ها به مردم است. او خداوند سبحان را جمال مطلق و خالق همه‌ی زیبایی‌ها می‌شناسد و جهان را جلوه‌ای از جمال خالق یکتا می‌داند.

دانش‌آموزان با انجام فعالیت‌های هنری، خود، جهان و خالق جهان را بهتر می‌شناسند، حس زیباشناسی خود را توسعه می‌دهند، حواس، تفکر، تخیل و هوش آن‌ها نیز تقویت شده، استعدادهای درونی و خلاقیتشان شکوفا می‌شود.

در همین رابطه پژوهشگران معتقدند که هر فرد برای زندگی در جامعه یا به اصطلاح شهروند خوب بودن، به میزانی از هوش^۱ نیاز دارد؛ زیرا هوش با توانایی حل مسائل، و کارایی در محیط طبیعی و واقعی زندگی، ارتباط فراوان دارد.

۱- هوش توانایی حل مسئله یا تولید و خلق یک محصول یا ساخت چیزی است که حداقل در یک فرهنگ، باارزش شناخته شود. در کتاب «هوش‌های چندگانه در کلاس درس» به نقل از گاردنر گفته شده که هوش دارای انواعی است که مرکز هر یک از آن‌ها در قشر خاکستری مغز شناخته شده است. انواع هوش که تاکنون شناخته شده‌اند، عبارت‌اند از: هوش کلامی (زبانی)، هوش منطقی-ریاضی، هوش فضایی-مکانی، هوش حرکتی-جسمانی، هوش موسیقایی، هوش درون‌فردی، هوش برون‌فردی (اجتماعی)، هوش طبیعت‌گرا و هوش وجودگرا.

۱- هوش کلامی (زبانی): توانایی کاربرد درست واژه‌ها و عبارت‌ها به صورت گفتاری و نوشتاری است. این هوش در شاعران، نویسندگان، وکلا و روزنامه‌نگاران، برجسته‌تر است.

۲- هوش منطقی-ریاضی: توانایی استفاده‌ی درست از اعداد و ارقام و بیان استدلال منطقی و درست در طبقه‌بندی، استنباط، تعمیم، محاسبه، آزمون و فرضیه است. این هوش در علمای منطق، دانشمندان علوم تجربی و ریاضی‌دانان، برجسته‌تر است.

۳- هوش فضایی-مکانی: توانایی تفکر در قالب شکل‌ها و الگوهاست و مستلزم شناسایی رنگ، خط، شکل، فضا و رابطه‌ای است که میان این عوامل وجود دارد. به علاوه، توانایی تجسم و بازنمایی این عوامل است. این هوش در نقاشان، معماران، خلبانان، دریانوردان و جراحان برجسته‌تر است.

۴- هوش حرکتی-جسمانی: توانایی بهره‌گیری از کل یا بخش‌هایی از بدن برای بیان افکار و احساسات است و مهارت‌های فیزیکی خاص از قبیل تعادل، هماهنگی، چالاکی، قدرت، انعطاف‌پذیری، سرعت و هم‌چنین قابلیت‌های لمسی را شامل می‌شود. این هوش در ورزشکاران، هنرپیشگان و جراحان برجسته‌تر است.

۵- هوش موسیقایی: ظرفیت تفکر در حیطه‌ی موسیقی نظیر حساسیت نسبت به صداها و ضرباهنگ‌های محیط زندگی، درک الگوهای موسیقایی، تشخیص اصوات و ساختن موسیقی است. این نوع هوش در موسیقی‌دانان و نوازندگان بیشتر دیده می‌شود.

۶- هوش درون‌فردی: شناخت دقیق فرد از خویش، علائق، تمایلات، ضعف‌ها و قوت‌ها، حالات درونی، قدرت خویشتن‌داری، انضباط فردی و عزت‌نفس خود است.

۷- هوش میان‌فردی (اجتماعی): توانایی درک احساسات و حالات روحی دیگران که مستلزم شناخت و درک حالات چهره، صداها، ایما و اشارات است و به برقراری ارتباط با دیگران کمک می‌کند. این نوع هوش در معلمان، درمانگران، فروشندگان و سیاستمداران برجسته‌تر است.

۸- هوش طبیعت‌گرا: مهارت در شناخت و طبقه‌بندی گونه‌های مختلف گیاهان و جانوران و محیط فردی یا سایر پدیده‌ها مثل تشکیل ابرها و کوه‌ها و توانایی تشخیص دادن موجودات زنده از غیرزنده است. این هوش در زیست‌شناسان برجسته‌تر است.

۹- هوش وجودگرا: توجه انسان به مسائل زندگی غایی، کیستی انسان، معنای زندگی، معنای مرگ، سرنوشت نهایی انسان و جهان مادی و معنوی است. این مباحث را بیشتر افراد مذهبی یا فلاسفه بررسی می‌کنند.

بخشی از هوش، جنبه‌ی زیستی و وراثتی دارد؛ بخشی از آن اکتسابی است و به تجربیات والدین و مربیان، زمان و مکان تولد، پرورش فردی و اوضاع محیط وابسته است. همه‌ی افراد از همه‌ی مقوله‌های هوشی بهره‌مندند. اگر فرد از آموزش، تشویق و استغنای محیطی کافی برخوردار باشد، قادر خواهد بود هر یک از مقوله‌های هوشی خود را تا سطح بالایی از عملکرد، توسعه دهد. مقوله‌های هوشی از طریق شرکت در فعالیت‌های فرهنگی ارزشمند، به تحرک واداشته می‌شوند و توسعه می‌یابند.

انواع هوش در ترکیب با هم می‌توانند در حوزه‌های هنر، به کار گرفته شوند و از آن‌ها برای تولید یا فهم آثار هنری استفاده شود.

در فرایند تولید هنری، احساس، عواطف و اندیشه توأم می‌شوند و حاصل همراهی آن‌ها با ابزار و مواد موردنیاز، محصول هنری است که فرد تولید می‌کند. برداشت‌های حسی فرد، در ارتباط او با طبیعت و محیط اطراف او شکل می‌گیرند؛ یعنی، در این جا فرد از هوش طبیعت‌گرا بهره می‌برد. افراد در نقاشی و کاردستی که با اندازه‌ها و تناسبات در فضاها دویعدی و سه‌بعدی سر و کار دارند، بیشتر، از هوش فضایی استفاده می‌کنند؛ در تربیت شنوایی، بیشتر از هوش موسیقایی بهره‌مند می‌شوند و در قصه و نمایش، بیشتر از هوش زبانی و حرکتی - جسمانی استفاده می‌کنند. برای یافتن قالب بیان هنری، لازم است فرد با خود کنار بیاید و به سؤال‌های خودش - چرا، به چه وسیله و چگونه - پاسخ گوید. وقتی شخص اثر هنری خود را ارائه می‌دهد و آن را در معرض دید و قضاوت دیگران می‌گذارد یا خود، آن را برای دیگران توضیح می‌دهد و توضیحات دیگران را درباره‌ی کار خود می‌شنود و برای بهبود کارش می‌اندیشد، هوش‌های درون فردی و برون فردی او بیشتر مطرح می‌شود.

درس هنر دوره‌ی ابتدایی با «ارتباط با طبیعت» شروع می‌شود و سپس به رشته‌های نقاشی، کاردستی، تربیت شنوایی، قصه و نمایش می‌پردازد. دانش‌آموزان در کنار این رشته‌ها با میراث فرهنگی نیز آشنا می‌شوند.

ارتباط با طبیعت و مشاهده‌ی پدیده‌هایی که هنرمندانه در کنار هم قرار گرفته‌اند و جلوه‌های زیبای این مجموعه، انسان را به حدی از کمال می‌رساند که در عین مشاهده‌ی کثرت، به یگانگی حسن و جمال مطلق رهنمون می‌شود.

زیبایی در هر پدیده‌ای از طبیعت به گونه‌ای است. انسان چون خلیفه‌ی خداست و صفات خداوند در وجود او به ودیعت نهاده شده است، می‌تواند در حیطه‌ی درک و فهم توانایی‌های خویش، آفریننده و خلاق باشد و جمال بیافریند. گرایش به حسن و جمال نیز باعث پاکی، آرامش و تلطیف روحیه‌ی انسان

می‌شود و حتی انگیزه‌ی زیباتر کردن محیط و آراستن آن به نیکی‌ها را در او پرورش می‌دهد. دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی از آن‌جا که به فطرت الهی خود نزدیک‌ترند، این صفات را بهتر بروز می‌دهند و چیزهای زیباتر و جذاب‌تری می‌آفرینند. آن‌ها با مشاهده‌ی محیط اطراف خود، شنیدن قصه‌ها و ... دنیایی را در خیال خود می‌سازند. فعالیت‌های هنری برای نشان دادن این دنیای خیالی، فرصت مناسبی است.

هم‌چنین، برای توسعه‌ی هوش‌های چندگانه، بروز عواطف و استعدادها، ظهور خلاقیت‌ها و توانایی‌های فردی و رشد اجتماعی مجالی ایجاد می‌کند.

از آن‌جا که یکی از اهداف غایی آموزش و پرورش ایران «ترتیب انسان موحد» است (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۷۹) و انسان‌ها در عین تفاوت‌های فردی، فطرتی واحد دارند، درس هنر در مدرسه نیز باید به گونه‌ای ارائه شود که فطرت پاک کودکان را به‌خوبی نمایان سازد و خصلت‌های نیک و فضائل آن‌ها را توسعه دهد.

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که فعالیت‌های هنری، مهارت‌های کلامی کودکان را وسعت می‌بخشد، قدرت بیان غیرکلامی آن‌ها را پرورش می‌دهند، بر صبر و تحمل و سعه‌ی صدر آن‌ها می‌افزایند و آنان را به نظم و انضباط و تمیزی پای‌بند می‌کنند.

فعالیت‌های هنری علاوه بر این که اساس توسعه‌ی فردی و رشد متعادل شخصیت (شناختی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی) هستند، دانش‌آموزان را در برقراری ارتباط و کنترل عواطف خود توانا می‌سازند. فعالیت‌های هنری، قلب و ذهن را پرورش می‌دهند، قدرت یادگیری و حافظه را تقویت می‌کنند و دانش‌آموزان را قادر می‌سازند تا در فرصت‌های مختلف یادگیری، شناخت و تجارب مفید خود را در کنار هم قرار دهند، سازمان‌دهی کنند و به فهم و درک کامل‌تری نائل آیند. فعالیت‌های هنری زمینه‌ی مناسبی برای تجربه‌ی موفق در فرایند کار هستند. از این‌رو، فرد با آگاهی از توانایی‌های خود، به اعتماد به نفس بیشتری دست می‌یابد و این نیز می‌تواند زمینه‌ی تلاش بیشتر و موفقیت در امور دیگر را فراهم آورد. این‌ها کارکردها و نقش‌های اولیه‌ی فعالیت‌های هنری هستند که در صورت بهادادن به درس هنر و اجرای برنامه در ساعت مختص به آن، اتفاق می‌افتند.

بنابراین، می‌توان گفت که هنر ظرفیت‌های فراوانی را برای رشد مهارت‌های فرایندی^۱

۱- کلیه‌ی مهارت‌هایی که دانش‌آموزان طی فرایند یادگیری فعال کسب می‌کنند؛ مانند مهارت‌های تفکر، مشارکت، تخیل، خلاقیت و ...

دانش آموزان در اختیار معلم قرار می‌دهد. معلم با طراحی آموزشی مناسب برای ساعت درس هنر، می‌تواند از قابلیت‌های مختلف این درس بهره‌گیرد.

شاید بتوان گفت که هنر به عنوان یک فرابرنامه‌ی درسی، توان آن را دارد که محور ساماندهی آموزش در دوره‌ی ابتدایی باشد؛ زیرا همه‌ی معلمان این دوره برای درس‌های مختلف از هنرهایی مثل نقاشی، کاردستی، شعر و سرود، قصه، نمایش و... استفاده می‌کنند. البته این‌ها کارکردها و نقش‌های ثانویه‌ی هنر است که در سایه‌ی بهادادن به برنامه‌ی درسی هنر و فعال کردن این برنامه در ساعت مربوط به آن، اتفاق خواهد افتاد.

در دوره‌ی ابتدایی، فقط یک معلم آموزش همه‌ی درس‌ها را برعهده دارد. پس، لازم است که او توانایی آموزش دادن همه‌ی درس‌ها را داشته باشد و آموزش مفاهیم و مهارت‌های درس‌های مختلف را در طول سال تحصیلی به‌گونه‌ای سامان دهد که دانش آموزان نگرش‌ها و تجربه‌های مورد نیاز برای زندگی را به‌دست آورند.

آشنایی با برنامه‌ی درسی هنر دوره‌ی ابتدایی

رویکرد^۱ برنامه‌ی درسی هنر

رویکرد برنامه‌ی درسی هنر در دوره‌ی ابتدایی «**تربیت هنری**» است. انجام دادن فعالیت‌های هنری در فضایی که کودکان، آزادانه تخیل و اندیشه کنند، حواسشان تقویت شود، ظرفیت‌های نهفته‌ی هوش و تفکرشان پرورش یابد، عواطف و احساساتشان توسعه یابد و استعداد و خلاقیت‌هایشان شکوفا شود، به «تربیت هنری» منجر می‌شود.

به جرئت می‌توان گفت که همه‌ی کودکان فعالیت‌های هنری را دوست دارند. آن‌ها در این گونه فعالیت‌ها و هنگام انجام دادن کارهای عملی، طراحی، ساختن، شکست و پیروزی را تجربه می‌کنند. به این ترتیب، زمینه‌ای برای بروز خلاقیت و احساسات آن‌ها فراهم می‌شود.

«در هر انسانی – چه جوان و چه پیر – ذوقی خلاقانه وجود دارد؛ زیرا همه‌ی ما از تمایل فطری برای استفاده از دست‌های خود و نیز مواد لازم به عنوان ابزارهایی برای بیان هنری برخورداریم.» (جان لنکستر، ۱۳۷۳)

ما برای پرورش این ذوق و خلاقیت و ایجاد فرصت‌هایی برای بروز انگیزش سازندگی، بیان احساسات و خیال‌پردازی، شناخت زیبایی‌ها و ارتباط با آثار هنری گذشته و حال، شیوه‌ای را در آموزش هنر انتخاب کرده‌ایم که با عنوان «تربیت هنری» معرفی می‌شود.

جروم هاپس‌من، تربیت هنری را ناظر بر حواس مختلف، رشد تجارب حسی و لمسی، حساسیت و برخورد عمیق با جلوه‌های بصری هنری و نقادی هنرمندانه می‌داند. در واقع از نظر وی، تربیت هنری شامل آموزش حواس، رشد تجارب بصری، آفرینش و فهم اشکال نمادین بصری و نیز رشد آگاهانه‌ی تصورات بصری در نقاشی، مجسمه‌سازی، هنرهای تزئینی و آموزش در زمینه‌ی کاربرد و اعمال قضاوت نقادانه‌ی تجارب بصری است.

۱- رویکرد (approach): دیدگاه کلی که بر سراسر برنامه حاکم است و آن را پوشش می‌دهد.

ضرورت و اهمیت تربیت هنری را از نظر ابعاد و نتایج آموزشی، می‌توان تبیین و تشریح کرد. «هرچند بعضی از صاحب‌نظران مانند آیزنر و برودی معتقدند که هنر نه به خاطر نقش و کمکی که به افزایش نمره‌های دروس دیگر می‌نماید بلکه به اعتبار این که اساساً معرف یکی از اشکال اساسی تجربه‌ی انسانی می‌باشد، باید مورد توجه و مطالعه قرار گیرد؛ با وجود این، نمی‌توان نقش و تأثیر مثبت و سازنده‌ی تربیت هنری را در بهبود یادگیری سایر حوزه‌های محتوایی، مقوله‌ای کم‌اهمیت یا قابل چشم‌پوشی جلوه داد. در واقع، دانش‌آموزانی که به فعالیت‌های هنری اشتغال دارند، از موفقیت و پیشرفت تحصیلی و آموزشی بیشتر و بالاتری برخوردارند» (محمود مهرمحمدی، ۱۳۸۳).

«تربیت هنری» باید طوری برنامه‌ریزی و اجرا شود که با گذشت زمان، دانش‌آموزان مستقل شده و بتوانند فرایند فعالیت هنری را طی کرده و محصول هنری ارزشمندی را تولید کنند.

در این مسیر، فهم و ادراک بصری دانش‌آموزان رشد می‌یابد و آشنایی با ابزار و شیوه‌های بیان هنری به آن‌ها کمک می‌کند که احساسات درونی خود را بیان کنند.

توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و سطح رشد هر یک از آنان، یکی از ویژگی‌های تربیت هنری است که شیوه‌ی برخورد با دانش‌آموزان را تبیین می‌کند. این گونه است که انگیزه‌های درونی کودکان برای فعالیت هنری افزایش می‌یابد. این انگیزه‌ها را باید تشویق کرد تا آن‌ها به میل خود به انجام دادن فعالیت‌های هنری بپردازند.

تربیت هنری علاوه بر ابعاد روحی، عاطفی و روانی، از منظر آموزشی و تربیتی هم مورد توجه است. در تعریف و تبیین آن چه «تربیت هنری» نامیده می‌شود، ابعادی مانند رشد خلاقیت دانش‌آموزان، ادراک حسی عمیق و دقیق نسبت به پدیده‌های هنری، پرورش حواس مختلف و به‌کارگیری آن‌ها، کسب آگاهی غنی و رشد یابنده از تجارب بصری^۱، ساخت و آفرینش پدیده‌های هنری، شناخت و ارزش‌گذاری نقادانه‌ی اشکال نمادین بصری، کسب مهارت‌های مربوط به تجلی و ابراز هنرمندانه، شناخت و فهم تاریخی – فرهنگی، افزایش حساسیت دانش‌آموز نسبت به ویژگی‌ها و ابعاد زیباشناختی پدیده‌های مختلف و دقت و توجه به طبیعت و عناصر موجود در آن، مورد نظر و تأکید است.

۱- تجارب بصری همان تجربه‌های دیداری هستند.

این مباحث به ظاهر پیچیده را با مثالی به سادگی می‌توان روشن کرد. قطعاً هدف از کلاس‌های ورزش که امروزه با عنوان تربیت بدنی مطرح می‌شود، آموزش یک رشته‌ی ورزشی چون فوتبال، بسکتبال یا رشته‌های دیگر نیست بلکه رشد جسمی و روحی کودکان و آشنا کردن آن‌ها با مقدماتی درباره‌ی رشته‌های ورزشی موردنظر است.

آنچه در مباحث مربوط به تربیت هنری نیز مطرح می‌شود، ایجاد شرایط لازم برای رشد خلاقیت و تخیل کودکان و آشنا کردن آن‌ها با شیوه‌های بیان و ابراز هنرمندانه، طراحی و اجرای هنری، کسب آگاهی از هنر و تاریخ آن و قدردانی از هنرمندان و آثار هنری و ارزشمند شمردن آن‌هاست. دانش‌آموزان باید یاد بگیرند که چگونه ببینند، بشنوند، ارتباط برقرار سازند و به‌سوی تولید محصول هنری حرکت کنند. آن‌ها می‌آموزند که چگونه محیط می‌تواند به احساس و عمل آن‌ها شکل دهد و چگونه با فعالیتی منظم و هدفمند می‌توانند قابلیت‌های وجودی خود را برای بیان هنری رشد دهند.

«تربیت هنری» را به پنج موضوع کلی می‌توان تفکیک کرد که عبارت‌اند از: ۱- زیباشناسی، ۲- ارتباط با طبیعت، ۳- آشنایی با تاریخ هنر، ۴- تولید محصول هنری و ۵- نقد هنری. این مباحث، مهم‌ترین عناصر آموزش هنر از دوره‌ی ابتدایی تا دانشگاه هستند و بنابر سطح آموزش و متناسب با سنین آموزشی، باید مطرح شوند.

۱- زیباشناسی: از آن‌جا که هنر مبتنی بر شناخت زیبایی و آفرینش زیبایی است، خلاقیت، ابداع و آفرینش یک اثر زیبای هنری، جز با شناخت مفهوم جمال و زیباشناسی میسر نمی‌شود. با بیان زیبای واقعیت‌ها و نیز بیان واقعیت‌های زیبا و گاهی خلق زیبایی‌ها و ظرافت‌هایی که حتی وجود خارجی ندارند و به چشم سر نیز نمی‌توان آن‌ها را مشاهده کرد، هنر از مرحله‌ی تقلید از طبیعت هم فراتر می‌رود.

این‌گونه است که همه‌ی هنرها، کمال خود را از یک زیبایی آرمانی می‌گیرند؛ این زیبایی از آن‌چه در طبیعت یافت می‌شود، بالاتر است. یک شیء تا زمانی که نوعی نظم، انسجام، تقارن، توازن، هماهنگی و تناسب بین اجزاء آن نباشد و در پدید آمدن آن، حساب، دقت و ملاحظات ظریفی انجام نگرفته باشد، زیبا به نظر نمی‌آید.

انسجام و توازن موجود در یک دست‌نوشته‌ی زیبا، آن را از دست‌نوشته‌ای که با خط بد نوشته شده است، ممتاز می‌کند. در خطوط منقش و نقش‌های مکرر یک محراب تقارن و توازن، توزیع رنگ، خط و سطح‌های متناسب و مکرر را مشاهده می‌کنیم. آیا تکرار موزون، زیبایی آفرین نیست؟

آیا هماهنگی اجزاء یک شکل، حسّ زیباشناسی و زیبایی ما را ارضا نمی‌کند؟ طبیعت زیباست؛ جمال در متن وجود و چهره‌ی هستی پخش شده است؛ گاه در یک لحظه، روح انسان با روح هستی رابطه برقرار می‌کند و این دو جذب یک‌دیگر می‌شوند و زیبایی در وجود انسان جای می‌گیرد و او را به خود می‌کشد.

انسان، خود، زیباترین آفریده‌ی خداوند است و خداوند عالم را در زیباترین صورت ممکن آفریده و در آن صورت‌گیری کرده است: «هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی» (حشر/۲۴) و شما را او تصویر کرد و صورت بخشید و به بیان دیگر، صورت شما را خلق کرد؛ آن هم نه به هر صورتی بلکه به زیباترین صورت‌ها، «خلق السموات و الارض بالحق و صورکم فاحسن صورکم» (تغابن/۳) یعنی، شما را در بهترین و زیباترین صورتی که برتر از آن ممکن نیست، آفریده است. حال، انسان که خود برترین و زیباترین آفریده‌ی خداوند است، به طریق فطری به دنبال زیبایی است و هنرمند نیز معانی را در بهترین صورتی که برای او امکان دارد، ایجاد می‌کند.

به تعبیری، مفهوم تربیت هنری که به هنر خلاق مربوط می‌شود می‌تواند به فرایند رشد تیزبینی سرعت ببخشد و حساسیت فرد را نسبت به زیبایی افزایش دهد.

در طبیعت، هزاران نوع زیبایی وجود دارد. شاید گروهی از افراد، فقط از گل، بوی خوش را درک کنند؛ در صورتی که کسانی که چشمشان زیبایی را درک می‌کند، زیبایی گل را بیش از بوی خوش آن درک می‌کنند و برای آن اهمیت بیشتری قائل‌اند. ما در طبیعت محسوس با هزاران نوع زیبایی روبه‌رو هستیم؛ زیبایی گل‌ها، درخت‌ها، کوه‌ها، آسمانی که بالای سرماست، سپیده‌دم، طلوع آفتاب، شفق و ...

علاوه بر حسّ بینایی، هر یک از حواس، نوعی از زیبایی را درک می‌کنند. اساساً مصداق خوب در هر حس، درک زیبایی توسط آن حس است؛ خوب از منظر حسّ بینایی، یک منظره‌ی زیبا، از منظر حسّ شنوایی صدایی زیبا، از منظر حسّ لامسه، لمس کردن بافتی زیبا، از منظر حسّ چشایی، یک مزه‌ی مطبوع، و از منظر حسّ بویایی یک بوی خوش است. همان‌طور که استاد مرتضی مطهری در کتاب «اهتزاز روح» اشاره کرده است، بیشتر مردم، زیبایی‌های محسوس را درک می‌کنند اما زیبایی‌های نامحسوس و معنوی بسیاری نیز وجود دارد که به قوه‌ی خیال انسان مربوط می‌شود.

زیبایی‌ها، چه آن‌ها که در نمایشگاه طبیعت‌اند و چه آن‌ها که محصول فکر و ذوق انسانی‌اند، از دیدگاه اسلام محبوب و مطلوب‌اند و همه، مستند به خدا هستند. آیه‌های متعددی در قرآن مجید زیبایی‌ها را به خدا نسبت می‌دهند و حتی محروم ساختن مردم از زیبایی‌ها را نکوهش می‌کنند:

«قل من حرم زينه الله التي اخرج لعباده...» (اعراف/۳۲) در این آیه، کلمه‌ی اخراج بیانگر این نکته است که خداوند در قرآن مجید زیبایی‌های محسوس، معقول و معنوی را تذکر می‌دهد و آن‌ها را در برابر دیدگان سر و جان انسان، به تصویر می‌کشد. پس از اولین قدم، آشنا کردن کودکان با زیبایی‌های محسوس موجود در طبیعت باعث شادی و آماده شدن آن‌ها برای شناخت زیبایی‌های معقول و معنوی می‌شود؛ در نتیجه، کودکان می‌توانند یافته‌های خود را به زیباترین شکلی که برایشان امکان دارد، در آثار خود نمود بخشند. بر این اساس، آشنا کردن کودکان با زیبایی‌ها و توجه به طبیعت^۱ به عنوان یکی از آیات و نمونه‌های زیبایی، اهمیت دارد و باعث تقویت حس زیباشناسی و زیبادوستی در آن‌ها می‌شود و آن‌ها را از زشتی‌ها دور می‌کند.

۲- ارتباط با طبیعت: طبیعت با همه‌ی اجزاء و در همه‌ی نشانه‌هایش زیباست، طبیعت برای همه زیباست. کودک، جوان و پیر، روستایی و شهری، عالم و هنرمند و ...، همه و همه، طبیعت را دوست دارند و آن را در نهایت کمال، می‌شناسند.

طبیعت برای انسان، کمال است؛ نهایت زیبایی است و منبع الهام است. هوایی که استنشاق می‌کنیم، آبی که می‌نوشیم، گلی که می‌بویم، خورشیدی که غروب می‌کند، پرنده‌ای که در پرواز است و ...، از نظامی تبعیت می‌کنند که ما هم جزئی از آن هستیم و در آن مشارکت داریم. همه‌ی این وابستگی‌ها نشانه‌ی ارزشمند بودن طبیعتی است که با تمامی نیش و نوشش، همیشه پویاست و نیرویی را در بطن خود دارد. این نیرو که بر تمامی پدیده‌ها و روابط انسان با آن‌ها حکومت دارد، آن نظم عالی است که انسان به عنوان جزئی از کل نظام هستی، وابسته به آن و متأثر از آن است؛ بین انسان و طبیعت تعاملی درونی، پویا و متوازن و ارتباطی پیوسته وجود دارد؛ این، همان نیرویی است که در فرهنگ و هنر نیز می‌توان آن را دریافت.

آمیختگی با طبیعت و تأثیرپذیری از آن، در زندگی و آثار انسان هویدا است. ساخته‌های بشری از آغاز تاکنون از طبیعت الهام گرفته‌اند. انسان با دقت در محیط پیرامون خود، به نکات و ظرایفی دست یافته و توانسته است به اختراعات و ابداعات تازه‌ای دست یابد. پس، توجه به طبیعت و دقت در مشاهده‌ی آن^۲ و دیدن آن‌چه در اطراف ماست، بر یادگیری و تجربه‌های ما تأثیر بسیار مهمی دارد.

۱- به ارتباط با طبیعت در صفحه‌ی ۳۳ مراجعه شود.

۲- مشاهده، استفاده از تمامی حواس در شناخت یک پدیده است، به بیان دیگر، هرچیزی را که با چشم می‌بینیم، با سایر حواس نیز شناسایی می‌کنیم و برای شناخت آن‌ها از تجربه‌های قبلی نیز کمک می‌گیریم.

«و جعلنا الليل والنهار آيتين فمحونا آية الليل وجعلنا آية النهار مبصرة» (اسراء ۱۲)
و گردانیدیم شب و روز را در دو نشانه و آیت؛ پس محو کردیم آیت شب را و گردانیدیم آیت روز
را روشنی بخش و نوردهنده‌ی چشم.

و فی الارض آیات للموقنین (ذاریات ۲)
و آنچه در زمین است، نشانه‌هایی است برای کسانی که یقین آوردند.
ان فی السموات و الارض لآیات للمومنین (جاثیه ۳)
و به راستی، در آسمان‌ها و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی هست.
و فی خلقکم و ما یبث من دابه آیات لقوم یوقنون (جاثیه ۴)
در آفرینش شما آدمیان و انواع بی‌شمار حیوان (با خلقت‌های عجیب) که در روی زمین پراکنده‌اند
هم آیات و براهین قدرت حق برای اهل یقین آشکار است.

شناخت پدیده‌های طبیعی و پرورش حساسیت حواس، زمینه‌ی مناسبی را برای فعالیت هنری
ایجاد می‌کند و ایجاد حساسیت و شناخت در ذهن کودکان، زمینه‌های رشد و خلاقیت را فراهم می‌آورد.
طبیعت یکی از مهم‌ترین منابع الهام برای انسان است و هنرمندان در طول هزاران سال، با
الهام گرفتن از طبیعت، آثار بسیار متنوعی به وجود آورده‌اند. آن‌ها فقط در چند دوره‌ی بسیار کوتاه
به دوباره‌سازی دقیق طبیعت در آثار هنری خود اقدام کرده‌اند اما به‌طور عام، طبیعت را به‌گونه‌ای
تفسیری می‌دیده‌اند؛ از این‌رو، در شکل آن تغییراتی به وجود آورده، آن را دگرگون ساخته و به‌گونه‌ای
دیگر بیان کرده‌اند.

زمانی که ما به طبیعت نگاه می‌کنیم؛ در پیچیدگی عناصر آن گم می‌شویم؛ پس باید بتوانیم آن‌چه را
می‌بینیم، درک و خلاصه کرده و اجزای پیچیده‌ی آن را حذف کنیم. با تفکر و تعمق در طبیعت، می‌توانیم
ویژگی‌های محیط اطراف خود را بشناسیم و فقط، ظاهر آن را ملاک قرار ندهیم. واقعیت طبیعت نه در
ظاهر آن، بلکه در باطنش نهفته است. برای آن که بتوانیم به باطن طبیعت پی ببریم، باید با طبیعت
آشنا شویم، با آن ارتباط حسی برقرار کنیم و عواملی را که در زیبایی آن مؤثرند، بشناسیم.
در طبیعت، ارتباط منظم بین اجزا، وحدت کل را به وجود می‌آورد. حکیم ابوعلی سینا در بیان
نظم هستی می‌گوید:

— «جنبه‌ی کمیت عناصر، ایجاد کثرت می‌کند و جنبه‌ی کیفیت آن‌ها، همین کثرت را
به وحدت بازمی‌گرداند.»

ذهن ما قادر نیست مجموعه‌ای فاقد نظم را درک کند؛ پس یکی از اهداف، یافتن نظم است؛ زیرا از این طریق به درک بهتر پدیده‌ها نائل می‌شویم.

در طبیعت، قرار گرفتن عوامل بصری در کنار یک‌دیگر زیبایی می‌آفریند. وجود وزن یا ریتم (مانند حرکت شب و روز، ضربان قلب و...)، تنوع در گونه‌ها (مانند انواع برگ‌ها، پرندگان و...)، تضاد (مانند نور با تاریکی و...)، بافت (مانند زبری، نرمی و...)، تناسب (مانند کوچکی و بزرگی اندازه‌ها و...)، شکل (مانند دایره و...)، ترکیب (مانند قرار گرفتن چند جزء در کنار هم و ساختن یک کل و...)، تناسب و هماهنگی مانند رابطه‌ی جزء با کل در یک شکل یا نقش و تقارن (مانند تکرار یک نقش و...)، از نشانه‌های زیبایی در طبیعت است.

گرایش به تقارن و پدیده‌های هماهنگ و منظم، یکی از باستانی‌ترین و مداوم‌ترین جنبه‌های تاریخ تمدن انسانی است. اعتقاد انسان به تقارن و هماهنگی بین پدیده‌ها و تلاش برای رسیدن به پدیده‌های متعادل، متقارن و هماهنگ، در همه‌ی شاخه‌های معرفت، هنر و صنعت پدیدار است.

ترکیب قرینه، معرفت زمان و محیط ذهنی آرام، متعادل و موزون است و به همین سبب، این نوع ترکیب بیشتر در زمان‌ها و جامعه‌هایی که دارای این ویژگی‌ها بوده‌اند، طرح شده است. شاید کمتر تمدنی را بتوان یافت که بیش از ایرانیان - طی تاریخ - به تقارن و هماهنگی توجه و گرایش داشته باشند. طبیعت را نه فقط در جنگل، بیابان، پارک، فضای سبز و... بلکه در پدیده‌های مختلف می‌توان دید و توجه دیگران را نیز به آن جلب کرد. با آوردن یک گلدان یا یک حیوان خانگی به کلاس درس یا حتی با اشاره به انسان به عنوان زیباترین آفریده‌ی خداوند می‌توان کودکان را به شناخت ابعاد گوناگون طبیعت برانگیخت؛ زیرا تمامی مظاهر زیبایی طبیعت را در وجود انسان می‌توان یافت.

فعالیت‌های مناسب هنری در ارتباط با طبیعت و با الهام گرفتن از طبیعت، ضمن افزایش حساسیت هنری در کودکان، آن‌ها را نسبت به طبیعت و زیبایی‌ها و ویژگی‌های آن حساس می‌کند و باعث لطافت بیشتر روحیه‌ی آنان می‌شود. کودکان می‌توانند از عناصری چون شکل، رنگ و صدا برای ایجاد ریتم، بافت، تناسب، تعادل، تقارن و دیگر ویژگی‌های طبیعت در آثار هنری خود بهره‌گیرند.^۱

۳- آشنایی با تاریخ هنر: در جریان تربیت هنری، کودکان با فرهنگ و هنر ایرانی آشنا می‌شوند. آن‌ها آثار هنری و تاریخی و نیز آداب و رسوم و سنت‌های پسندیده‌ی کشور خود را در قالب آشنایی با میراث فرهنگی و هنری ایران می‌شناسند.^۲

۱- برای آشنایی بیشتر، به بخش‌های نقاشی، کاردستی و تربیت‌شنوایی مراجعه شود.

۲- در دوره‌های بعد، «تاریخ هنر» شامل آشنایی با فرهنگ و هنر ایران و جهان است.

فردوسی، فرهنگ را به معنای دانش و هنر و مترادف با آن‌ها می‌داند.

ز دانا بپرسید پس دادگر	که فرهنگ بهتر بود یا گهر؟
چنین داد پاسخ بدو رهنمون	که فرهنگ باشد ز گوهر، فزون
که فرهنگ، آرایش جان بود	ز گوهر سخن گفتن، آسان بود
گهر بی‌هنر، زار و خوار است و سست	به فرهنگ، باشد روان تندرست

واژه‌ی فرهنگ در «قابوس‌نامه» (از آثار قرن پنجم) مترادف با هنر و به معنای آموختن و به کار بستن آمده است: «وتن خویش را بعث کن به فرهنگ و هنر آموختن، چیزی که ندانی بیاموزی و این تو را به دو چیز حاصل شود؛ یا به کار بستن آن چیز که دانی یا به آموختن آن چیز که ندانی...» در کتب لغت، معانی متعددی برای فرهنگ ذکر شده است؛ مثلاً در «برهان قاطع» آمده است: «بر وزن و معنی فرهنگ است: علم و دانش و عقل، ادب و بزرگی و سنجیدگی...»

تعریف فرهنگ در علوم مختلف با تعابیر مختلف آمده است. تایلر، فرهنگ را این‌گونه بیان کرده است: «فرهنگ مجموعه‌ی پیچیده‌ای از معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمامی عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به‌عنوان عضو از جامعه‌ی خود فرامی‌گیرد و در برابر آن جامعه، وظایف و تعهداتی برعهده دارد.»؛ یعنی، مجموعه‌ای که نتیجه‌ی فعالیت‌ها و ابداعات شخص او نیست بلکه به‌عنوان میراث گذشتگان، از راه فراگیری مستقیم و غیرمستقیم به او منتقل می‌شود.

اتوکلاین برگ می‌گوید: «فرهنگ به معنای موفقیت هنری و فکری متعالی است؛ توسعه‌ی علم و هنر و ادبیات و فلسفه، بیانگر نوع یک ملت است و شامل همه‌ی چیزهایی است که فرد به‌عنوان عضو جامعه از آن کسب می‌کند.»

بشر برای این که محیط طبیعی را برای زیستن آماده کند و از منابع و نعمت‌های پیرامون خویش بهره‌مند شود، وسایل آسایش خود را فراهم آورد و عوامل نارضایتی خویش را از میان بردارد، قرن‌ها و قرن‌ها تلاش کرد؛ اندیشید، ابزار ساخت و به اکتشاف و اختراع دست زد. او حاصل این تجربه‌ها، دست‌آوردها، اکتشاف‌ها و مهارت‌ها را به فرزندان خود سپرد و آنان نیز به سهم خود، این میراث را تغییر دادند، از آن کاستند و بر آن افزودند و آن را به نسل بعد سپردند. دانشمندان علوم اجتماعی این میراث را «فرهنگ» می‌نامند.

برای همه‌ی کسانی که به‌نحوی با میراث فرهنگی سروکار دارند، وظیفه‌ی مقدری وجود دارد

و آن، اندیشیدن درباره‌ی گذشته است. اسلام، خواندن سه کتاب را برای دستیابی به حقیقت به مسلمانان توصیه می‌کند: کتاب وحی، کتاب گذشته (تاریخ) و کتاب طبیعت (مهدی حجت، ۱۳۸۰). به قول یکی از مورخان ایرانی، در حقیقت هیچ چیز مانند طبیعت، که در همه‌جا انسان را احاطه کرده است و مانند گذشته، که هم چون سایه همه‌جا او را دنبال می‌کند، کنجکاوای انسان را بر نمی‌انگیزد. به قول «هوسیون»، ما نمی‌دانیم کجا هستیم، مگر آن که بدانیم کجا بوده‌ایم؛ به عبارت دیگر، ما چیزی جز گذشته نیستیم. اگر کمان حیات ما نیروی پرتاب به سوی آینده را ذخیره دارد و جهتی را برای این پرتاب در نظر گرفته است، این توان و جهت، محصول کارهایی است که تاکنون انجام داده‌ایم. شاید بهتر باشد بگوییم که انسان، چیزی جز گذشته‌ی خود نیست. البته نگاه ما به گذشته، برای آموختن از آن است و مطالعه‌ی وقایع گذشته، قدرت رویارویی انسان را با رویدادهای جاری و آینده افزایش می‌دهد (مهدی حجت، ۱۳۸۰).

میراث از ریشه‌ی ارث، به هر چیزی که از گذشتگان، نیاکان و پدران به ما رسیده باشد، از آب، ملک، خانه و... تا خلق و خوی و مظاهر فیزیکی و کالبدی که از طریق وراثت از نسلی به نسل دیگر می‌رسد، اطلاق می‌شود. البته آن‌چه ما از گذشتگان به ارث می‌بریم، صبغه‌ی فرهنگی ندارد و تنها آن چیزی را که فرهنگ و عوامل فرهنگی در ساختار آن‌ها مؤثرند، میراث فرهنگی می‌نامیم. آثار به‌جای مانده از گذشته، گاه جنبه‌ی مادی و ملموس دارد و گاه دارای جوهری غیرملموس و معنوی است. ارزش آثار در ارائه‌ی بیشترین اطلاعات معتبر تاریخی غیرقابل انکار است. توصیفات تاریخی شفاف نیستند؛ همه‌ی آن‌چه را وجود داشته است، نشان نمی‌دهند و همه‌ی اطلاعات مورد نیاز را نمی‌توانیم از آن‌ها به‌دست آوریم. هم‌چون جزئیاتی درباره‌ی کیفیت زندگی انسان و بیشتر اطلاعات جدید در مورد محیط طبیعی (زیست بوم) نسل‌های گذشته که در نتیجه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی به‌دست آمده‌اند. آثار تاریخی، تنها، عامل ارائه‌ی اطلاعات نیستند بلکه به کمک آن‌ها انسان می‌تواند با نیاکان خود، ارتباط عاطفی برقرار کند؛ نقشی که شاید هیچ عنصر دیگری نتواند برعهده گیرد. این نقش، در روان آدمی جایگاهی خاص برای میراث فرهنگی پدید می‌آورد؛ از این‌رو، توجه به میراث فرهنگی در همه‌ی جوامع اهمیت می‌یابد. در حقیقت میراث فرهنگی، هویت و شناسنامه‌ی هر قوم و ملت است و نشان می‌دهد که آن قوم و ملت چگونه زیسته و در شکل‌گیری تمدن بشری، چه نقشی داشته است.

آثار به‌جامانده از گذشتگان، ارزش‌های فرهنگی و هنری بسیاری دارند. این آثار در رشد و تعالی حیات امروز و فردای انسان مفید و مؤثرند؛ انسان ساز و عبرت‌آموزند و «میراث فرهنگی»

نامیده می‌شوند.

آثار باستانی و اشیایی را که به رغم گذشت سالیان دراز از زمان تولد و شکل‌گیریشان، به علت وجود مادی، عینی و پایدارشان، هنوز در برابر دیدگان ما هستند و به‌جای مانده‌اند، «میراث فرهنگی و هنری مادی» می‌نامیم. این گروه از آثار و اشیاء، به دو بخش منقول و غیر منقول تقسیم می‌شوند.

بیشتر ارزش‌های تاریخی و هنری بر آثار مکتوب، آثار و اشیای تاریخی و هنری، بناها و محوطه‌های باستانی و تاریخی مرتبط است و آثاری مانند معماری، شهرسازی و ... را شامل می‌شود. علاوه بر آثار ملموس و مادی، میراث فرهنگی غیر ملموس و معنوی هم بسیار اهمیت دارد. این آثار، مجموعه‌ی مظاهری هستند که گرچه وجود خارجی ندارند اما جلوه‌های مادی آن‌ها درک‌شدنی و در دسترس است؛ مانند: زبان، باورها، اعتقادات، و آداب و رسوم.

بنابراین، هنگامی که از میراث فرهنگی صحبت می‌شود، تنها، آثار و اشیای قدیمی موجود در خانه‌ها یا موزه‌ها مدنظر نیست. میراث فرهنگی شامل تمامی تفکرات، اعتقادات، آداب و رسوم، زبان و هنر در طی زمان است و حتی انسان‌ها را که حامل دانش و فرهنگ موروثی نیاکان خود هستند و در طول زمان، آن را محفوظ داشته و به کمال رسانده‌اند، شامل می‌شود. میراث فرهنگی که گنجینه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها، فنون، عواطف، زیبایی‌ها و هنرهاست، می‌تواند ما را آموزش دهد، الهام‌بخش اندیشه و کار هنری ما و آیندگانمان باشد و نیز، به ما در رسیدن به ایده‌ها و آثار جدید علمی و هنری کمک کند.

عامل دیگری که بر الهام و ابداع آثار هنری در ایران، به‌ویژه در دوره‌ی اسلامی تأثیر بسیاری داشته، ارتباط هنرمندان با ادبیات است. ادبیات به عنوان یکی از منابع اصلی، در شکل‌گیری انواع هنرها و انتقال معانی و تعبیر مختلف فرهنگی به هنرمندان همواره مورد توجه ویژه بوده است. به همین علت، باید کودکان با انواع هنرهای مرتبط با ادبیات از جمله شعر و قصه آشنا شوند، چگونگی برقراری ارتباط با ادبیات و الهام گرفتن از آن را در تلفیق رشته‌های هنری چون نقاشی برای قصه، داستان، شعر و ... نمایش، یاد بگیرند و به ایده‌ها و تولید آثار هنری دست یابند.

تمامی این مباحث در شیوه‌های بیان هنری، بروز می‌کند؛ یعنی، کودکان با نقاشی کردن، قصه گفتن و شعر خواندن، حجم ساختن و نمایش بازی کردن و ... به تولید هنری دست خواهند یافت. هر یک از این فعالیت‌های هنری ابزاری خاص خود دارند. در یک تولید هنری، گاه از رنگ، گاه از خط و نقش و زمانی از کلام، نغمه و حرکت استفاده می‌شود و دانش‌آموزان باید با این ابزار و

شیوه‌های استفاده از آن‌ها آشنا شوند.

۴- تولید محصول هنری: کودکان، تخیلات (دنیای خیال) خود را با استفاده از ابزار و مواد گوناگون به صورت اثر هنری ارائه می‌کنند. آن‌ها در فرایند فعالیت هنری، راه‌های مناسب‌تری را کشف می‌کنند و علاوه بر عرضه‌ی محصولی تازه، به بیان هنری نیز دست می‌یابند، بدین ترتیب، بین ابزار، اشیا، تفکرات، احساسات و تخیلات خود ارتباطی تازه برقرار می‌سازند و به پدیده‌ها و اشیای پیرامون خود، نگاهی متفاوت پیدا می‌کنند. این‌گونه است که کودک با انواع صورت‌های خیالی دیداری، شنیداری و ... خیال‌پردازی می‌کند و با ابتکار خود، به ابداع و خلق آثار تازه‌ای دست می‌زند.

خیال‌پردازی یکی از ویژگی‌های کودکان است. آن‌ها در عالم خیال، دنیایی را برای خود می‌سازند که هنرمندان بزرگ در آرزوی بازگشت به این دنیای خیالی‌اند.

زندگی کودکان بین واقعیت و خیال نوسان دارد. نقش تخیل را در حرف‌ها، بازی‌ها، نقاشی‌ها و حتی کاردهی‌های آن‌ها به خوبی می‌توان دید. این تخیلات که بیانگر نیازها، تمایلات و آرزوها، مشکلات و ناکامی‌های کودکان است، در بروز خلاقیت‌های آنان و کاهش برخی مشکلاتشان نقش مؤثری دارد.

انسان به واسطه‌ی نیروی عقل و تخیل، قدرت آفرینندگی و ابتکار دارد و مظهر خلاقیت و ابداع الهی است. او ذاتاً به نوآوری علاقه‌مند است و از این‌رو، تربیت هنری باید در جهت بروز و رشد این ودیعه‌ی الهی باشد.

در تربیت هنری، کودکان با ابزار و مواد رشته‌های هنری آشنا می‌شوند و شیوه‌های مقدماتی کاربرد آن‌ها را می‌آموزند. سپس، در مسیری قرار می‌گیرند که به کمک تخیل، احساس و تفکر خود، موضوع، ابزار، مواد و شیوه‌ای را انتخاب کرده و مطابق ذوق و سلیقه‌ی خود، طی فرایندی اثر هنری را تولید می‌کنند اما نباید انتظار داشت که همیشه این فرایند به تولید و ارائه‌ی یک محصول نهایی ختم شود. بنابراین، به منظور ایجاد فرصت برای بروز خلاقیت در کودکان، باید آن‌ها را در یافتن راه مناسب بیان هنری آزاد گذاشت و از دادن الگوها، نقش‌ها، رنگ‌ها و حرکت‌های از پیش تعیین شده، اجتناب کرد.

۵- نقد هنری: در پایان هر فعالیت هنری، لازم است کودکان را تشویق کنیم که درباره‌ی فعالیت و اثر هنری خود توضیح دهند و دانش‌آموزان دیگر نیز آن‌چه را می‌بینند، بیان کنند؛ به این ترتیب، مقدمات آشنایی با نقد و تجزیه و تحلیل هنری فراهم می‌شود.

در فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی آمده است که نقد در لغت به معنای جدا کردن سره از ناسره و شناخت خوب از بد است و در اصطلاح ادبی، فنی است که به توصیف و تجزیه و تحلیل آثار ادبی و هنری و سنجش جنبه‌های کمی و کیفی و ماهوی آن‌ها می‌پردازد. هدف نهایی نقد، داوری کردن یا دادن معیارهایی برای داوری است. منتقد، علاوه بر سنجش ارزش‌ها و عیب‌های اثر، نکته‌های نهفته و ناگفته‌ی آن اثر را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد و از این نظر، در پرورش ذوق و سلیقه‌ی هنر دوست یا خواننده، مؤثر است.

بنابر آنچه گفته شد، توصیف و توضیح فعالیت هنری انجام شده یا محصول ارائه شده در این برنامه بسیار مورد توجه بوده است. دانش‌آموز فعالیت هنری یا محصول ارائه شده را توضیح می‌دهد و معلم می‌تواند در بیان موضوع به او کمک کند. توصیف موضوع و داستان کار عملی و نیز شیوه‌ی اجرای آن توسط دانش‌آموز، مهم‌ترین بخش از وارد شدن به حوزه‌ی نقد هنری است. البته مسئله‌ی مهم این است که بیش از هر چیز، نکته‌های مثبت و پسندیده‌ی فعالیت‌ها و آثار هنری دانش‌آموزان مورد تشویق قرارگیرد.

اصول برنامه‌ی درسی هنر

در طراحی و تدوین برنامه‌ی درسی هنر، هشت اصل مدنظر قرار گرفته است. این اصول به شرح زیر تعریف شده‌اند.

۱- برخورداری درس هنر از جایگاهی مستقل و تعریف شده؛ درس هنر، در ردیف هفتم جدول مواد درسی دوره‌ی ابتدایی قرار گرفته است. به این اعتبار، در پایه‌های اوّل و دوم، هفته‌ای دو ساعت و در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم، در یک هفته دو ساعت و در یک هفته، یک ساعت به درس هنر اختصاص دارد. در این دو ساعت، برنامه‌ی درسی هنر در کلاس‌ها اجرا می‌شود.^۱

معلم به تناسب شرایط کلاس و مدرسه‌ی خود، برنامه‌ی این دو ساعت را تنظیم می‌کند اما از آن‌جا که فعالیت هنری باعث شادی و نشاط بچه‌ها می‌شود و آن‌ها را برای یادگیری درس‌های دیگر آماده می‌کند، توصیه می‌شود که این درس، در دو روز مجزا و در ساعت دوم قرار گیرد، به جز برای فعالیت‌هایی که طولانی است و به دو ساعت پشت سر هم نیاز دارد.

۱- مصوبه‌ی بانصد و هفتادمین جلسه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش، مورخ ۷۳/۵/۱۳، در مورد ساعت کار هفتگی مدارس دوره‌ی ابتدایی.

جدول دروس دوره‌ی ابتدایی

ردیف	عنوان درس‌ها	ساعت در هفته				
		کلاس اول	کلاس دوم	کلاس سوم	کلاس چهارم	کلاس پنجم
۱	قرآن	۱	۲	۲	۲	۲
۲	تعلیمات دینی	–	۲	۲	۲	۲
۳	زبان‌آموزی	۱۱	۸	۸	۷	۷
۴	مطالعات اجتماعی	–	–	۲	۲/۵	۲/۵
۵	ریاضیات	۵	۵	۴	۴	۴
۶	علوم تجربی و بهداشت	۳	۳	۲/۵	۳	۳
۷	هنر	۲	۲	۱/۵	۱/۵	۱/۵
۸	تربیت بدنی	۲	۲	۲	۲	۲
جمع				۲۴ ساعت		

۲- جامعیت محتوایی؛ درس هنر از تنوع رشته‌های هنری برخوردار است. در این درس، رشته‌های نقاشی، کاردستی، تربیت شنوایی، قصه و نمایش در کنار هم قرار گرفته‌اند. این رشته‌ها علاوه بر داشتن عناصر مشترکی چون زیبایی، هر یک مبانی، زبان و کارکردهای ویژه‌ی خود را دارند. انتخاب و سازماندهی فعالیت‌های هنری به‌گونه‌ای است که زمینه‌ی مساعدی را برای تجربه‌های مستقیم و دست‌اول در هر رشته و بهره‌گیری از مواهب و آثار آن، با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و محیطی دانش‌آموزان فراهم می‌آورد و دانش‌آموزان را ضمن انجام دادن فعالیت‌های مربوط به هر رشته، با میراث فرهنگی و هنری خود آشنا می‌کند.

۳- انعطاف‌پذیری؛ محتوای درس هنر، در رشته‌های مختلف طراحی شده است. نگاهی به گذشته‌ی تاریخی ایران اسلامی، وسعت جغرافیایی و تنوع قومی و فرهنگی آن نشان می‌دهد که هنرهای بومی متعدد و متنوعی در مناطق مختلف وجود دارد. معلم‌ها، دانش‌آموزان، کلاس‌های درس و مدرسه‌ها نیز در همه‌جا یکسان نیستند.

از آن‌جا که رویکرد این برنامه‌ی درسی «تربیت هنری» است، بچه‌ها با کسب تجربه‌های آن می‌توانند هنرمندانه زندگی کردن را یاد بگیرند. در درس هنر، بخش‌هایی به‌عنوان فعالیت‌های یادگیری تنظیم شده است. اجرای مو به موی همه‌ی فعالیت‌ها در هیچ‌جا اجباری نیست. معلم،

امکانات، وسایل، ابزار و مواد در دسترس، خواسته‌ها و توانایی‌های دانش‌آموزان و فضای کلاس و مدرسه را می‌شناسد. پس، با نگاهی دقیق به تعدد و تنوع رشته‌ها، فعالیت‌های یادگیری، کارکردها و نقش اولیه فعالیت‌های هنری، با در نظر داشتن رویکرد برنامه، حفظ اصول و برای رسیدن به اهداف آن، طراحی آموزشی^۱ هر جلسه‌ی درس خود را انجام می‌دهد. دانش‌آموزان با هم تفاوت‌هایی دارند؛ این تفاوت‌ها در علاقه‌ها و نیازها، توانایی‌های ذهنی و جسمی و حتی هوش آنان است. بعضی از آن‌ها همه‌ی فعالیت‌های هنری را به‌خوبی انجام می‌دهند، از همه‌ی آن‌ها لذت می‌برند و شادمان می‌شوند اما بعضی دیگر، فقط در یک یا چند رشته فعال‌اند و مایل‌اند که بیشتر به انجام دادن آن‌ها بپردازند. این علاقه و توانمندی ممکن است در موقعیت‌های مختلف نیز متفاوت باشد.

بنابراین، اگرچه ترتیب دادن برنامه‌های متنوع، ایجاد فرصت‌های متعدد برای فعالیت‌های هنری و تشویق دانش‌آموزان به مشارکت فعال در همه‌ی فعالیت‌های یادگیری، زمینه‌ی رشد هوش‌های چندگانه‌ی آنان را فراهم می‌آورد، اعتماد به نفس را در آنان تقویت می‌کند و آن‌ها را یاری می‌دهد تا توانایی‌های خود را بشناسند و رشد دهند و در فرایند تولید آثار هنری موفق شوند اما به این معنا نیست که دانش‌آموز مجبور است کاری را که دوست ندارد، انجام دهد. او در انتخاب موضوع فعالیت، وسایل، ابزار و مواد، چگونگی طی فرایند فعالیت هنری، محل نشستن، انتخاب شریک و ... نسبتاً آزاد است و در قبال این آزادی، مسئول انجام دادن به موقع فعالیت‌هایش است. لازم است معلم در تصمیم‌گیری و شناخت مسئولیت‌ها به او کمک کند و همواره پاسخ‌گوی پرسش‌هایش باشد. این آزادی و حق انتخاب دانش‌آموز، شور و هیجان لازم برای انجام دادن فعالیت و حفظ نظم و انضباط را در او ایجاد می‌کند. دانش‌آموز این امور را به‌خوبی انجام می‌دهد و از انجام دادن آن‌ها احساس موفقیت، لذت و رضایت می‌کند.

۴- کودک محوری؛ دانش‌آموزان به‌طور فطری فعال و جست و جوگرند. وقتی شرایطی ایجاد می‌شود که آن‌ها می‌توانند فعال بودن خود را بروز دهند، یعنی بپرسند، کنجکاو باشند، مشاهده کنند، کشف کنند، به مشکل‌گشایی بپردازند، حس کنند، خیال کنند، بیندیشند، خلق کنند و با یک‌دیگر بحث و تبادل نظر کنند، در واقع فرصت یافته‌اند که توانایی‌های طبیعی خود را در فعالیت‌های متنوع یادگیری شکوفا سازند. برنامه‌ی درسی هنر بر «فعالیت دانش‌آموزان» تمرکز دارد. معلم شرایطی را

۱- به بخش طراحی آموزشی ص ۲۲۲ مراجعه شود.

فراهم می‌آورد تا دانش‌آموزان توانایی‌های حسی - حرکتی و قدرت تخیل و تفکر خود را طی فرایند فعالیت و ارائه‌ی یک محصول هنری بیان کنند و ارتقا بخشند. معلم با دقت در گفت‌وگوهای خود با دانش‌آموزان و مشاهده‌ی رفتار آنان در کلاس، از علائق، تمایلات و تجربه‌هایشان آگاه می‌شود و درمی‌یابد که هر یک از آنان، چگونه مفاهیم را یاد می‌گیرند و مهارت‌ها را کسب می‌کنند؛ در نتیجه، او خواهد توانست برای هر جلسه‌ی درس هنر برنامه‌ای روشن و واضح، متناسب با دانش‌آموزان خود طراحی و اجرا کند؛ به طوری که آنان قادر به انجام‌دادن آن باشند و احساس آزادی و حق انتخاب خود را در آن تجربه کنند. معلم در جریان اجرای برنامه، بر کار دانش‌آموزان نظارت کرده و در موارد ضروری آن‌ها را راهنمایی می‌کند. این راهنمایی‌ها بیشتر در مورد ابزار و مواد مورد نیاز برای فعالیت‌های هنری و روش‌های استفاده از آن‌هاست. به مرور زمان، دانش‌آموزان در کاربردها مهارت پیدا می‌کنند و در حد خود به نگرش هنری دست می‌یابند و این همه را در تولید آثار هنری خود به نمایش می‌گذارند.

معلم با برخورد احترام‌آمیز با دانش‌آموزان و توجه به جنبه‌های مثبت، آنان را به تلاش بیشتر و استفاده‌ی حداکثر از استعدادها و خلاقیت‌هایشان تشویق می‌کند. دانش‌آموزان نیز با کسب موفقیت در فعالیت‌های خود، در صدد تکرار همان فعالیت یا مشابه آن برمی‌آیند؛ به این ترتیب، لذت تجربه‌های موفق، باعث اعتماد به نفس، استقلال، احساس مسئولیت، شادمانی و نشاط آنان می‌شود و آن‌ها را برای انجام‌دادن فعالیت‌های مشکل‌تر و حتی فعالیت‌هایی در زمینه‌های دیگر آماده می‌سازد.

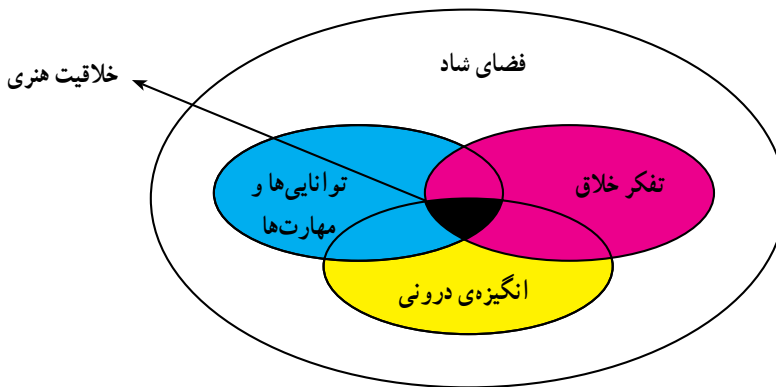
برای تشویق بیشتر دانش‌آموزان، لازم است معلم به تناسب، کارهایی را که آنان انجام داده‌اند، در کلاس و راهروی مدرسه در معرض دید دیگران قرار دهد و مرتب آن‌ها را عوض کند تا همه بتوانند این آثار هنری را ببینند.

۵- پرورش خلاقیت؛ هر انسانی به‌طور نسبی قادر به انجام‌دادن کاری خلاق است. خالق مطلق خداوند است که همه چیز را در زیباترین شکل خلق کرده و همه‌ی هستی، تجلی وجود اوست. خداوند انسان را از همه زیباتر آفریده است، او را جانشین خود بر روی زمین قرار داده و صفات خود را در او به ودیعه نهاده است.

«خلاقیت را تولید یک ایده یا محصولی نو» تعریف کرده‌اند. عناصر خلاقیت نیز دو گونه‌اند؛ برخی از آن‌ها ژنتیکی و برخی اکتسابی یا محیطی و اجتماعی‌اند. کودکان در سنین مختلف انواع متفاوتی از رفتارهای خلاق را نشان می‌دهند اما به‌طور کلی، می‌توان گفت فضایی که کودکان در آن

خلاقیت خود را بروز می‌دهند و میزان خلاقیتی که از خود نشان می‌دهند، به آموزش، تجربه و سطح پرورش فکری و جسمی آن‌ها بستگی دارد.

همه‌ی کودکان از انواع هوش برخوردارند. هوش همراه با آموزش مناسب و کسب تجربه، مهارت‌های لازم برای خلاق بودن را در اختیار آنان قرار می‌دهد. «بزرگ‌ترین کمک معلم در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان، کمک به آن‌ها برای یافتن عوامل مؤثر بر خلاقیت و گسترش آن‌هاست. این عوامل عبارت‌اند از: «توانایی‌های فردی، کسب مهارت‌های انجام دادن کار، انگیزه‌ی درونی، تفکر خلاق و فضای شاد» (ترزآ آمابلی، ۱۳۷۷).



— **توانایی‌ها:** لازم است دانش‌آموز توانایی‌های ذهنی و جسمی مورد نیاز و علاقه برای شرکت در فعالیت‌های هنری را داشته باشد.

— **انگیزه‌ی درونی:** علاقه و میل درونی فرد برای انجام دادن کار باعث می‌شود که آن فعالیت را عاشقانه، با کنجکاری و پشتکار انجام دهد و فرایند تولید را تا مرحله‌ی آخر دنبال کند و محصول نهایی را ارائه دهد. معلم می‌تواند انگیزه‌ی درونی دانش‌آموز را با تشویق‌های مناسب در فرایند کار، پایان کار و هنگام ارائه‌ی محصول، تقویت کند.

— **تفکر خلاق:** عاملی است که دانش‌آموز را در پیدا کردن راه‌حل‌های جدید برای انجام دادن کارها و ساختن چیزها و ارائه‌ی راه‌حل‌های نو یاری می‌دهد.

— **فضای شاد:** کلاس هنر همواره با بازی، خنده، شادی و نشاط حاصل از رضایت، خشنودی و موفقیت همراه است و به این ترتیب، همواره بچه‌ها را فعال نگه می‌دارد.

در این کلاس، معلم می‌تواند طراحی آموزشی خود را به گونه‌ای اجرا کند که سه عامل تفکر، توانایی و انگیزه‌های درونی به‌طور هم‌زمان در دانش‌آموزان ایجاد و به گونه‌ای تقویت شوند که محل تلاقی آن‌ها — یعنی خلاقیت هنری — به‌صورت شایسته‌ای شکل گیرد.

۶- تلفیق رشته‌های هنری؛ در برنامه‌ی درسی هنر، رشته‌های مختلفی مانند نقاشی، کاردستی، تربیت شنوایی، قصه و نمایش، آشنایی با میراث فرهنگی و ... طراحی شده است. وجود این رشته‌های متعدد برای برقراری ارتباط حسی و عاطفی با طبیعت و محیط، درک زیبایی‌ها و الهام گرفتن از آن‌ها، پرورش هوش‌های چندگانه و توسعه‌ی تفکر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در طبیعت، رنگ‌ها، شکل‌ها، صداها، حجم‌ها، اندازه‌ها و ...، آن‌چنان با هماهنگی و نظمی زیبا در هم آمیخته‌اند که آن‌ها را جدا از هم نمی‌توان درک کرد. در کلاس هنر نیز مجموعه‌ای از فعالیت‌های هنری به گونه‌ای طراحی می‌شوند که یک‌دیگر را تکمیل کنند و در کنار هم زیباتر، لذت‌بخش‌تر، مؤثرتر و بامعناتر جلوه کنند؛ برای مثال، بچه‌ها پس از گوش دادن به یک قصه، درباره‌ی عناصر آن، اوج و پایان قصه گفت‌وگو می‌کنند. سپس، خود را به جای قهرمانان قصه قرار می‌دهند و حرکات و صداها را تقلید می‌کنند. درباره‌ی قسمتی از قصه که جذاب‌تر بوده و توجه آن‌ها را جلب کرده است، نقاشی می‌کشند و کاردستی درست می‌کنند. اگر کسی در مورد قسمتی از قصه، شعری می‌داند، آن را می‌خواند و بچه‌های دیگر با دست‌زدن او را همراهی می‌کنند. در پایان هر بخش هم، بچه‌ها کارهای یک‌دیگر را می‌بینند و درباره‌ی کار خود برای دیگران توضیح می‌دهند و به توضیحات دیگران در مورد کار خود گوش می‌دهند.

۷- یادگیری مشارکتی؛ دانش‌آموزان از طریق مشارکت فعال در تجربه‌های هنری، با حوزه‌های مفهومی و مهارتی بسیاری مواجه و آشنا می‌شوند و آن‌ها را یاد می‌گیرند. برای جلب مشارکت دانش‌آموزان، باید علاقه، استعداد و نیازهای آنان را در نظر گرفت و به آن‌ها مسئولیت داد تا در برنامه‌ریزی ساعت درس هنر سهیم باشند و اجرای برنامه‌ها و حتی طرح مقررات و اجرای نظم کلاس را بر عهده گیرند.

فعالیت‌های هنری با حواس، تخیل و عواطف دانش‌آموزان ارتباط بسیار نزدیکی دارد. بیان هنری، ابراز عواطف درونی است؛ بنابراین، بهتر است ابتدا فعالیت‌های هنری به صورت فردی انجام شود تا هر یک از دانش‌آموزان، فرصت تجربه‌ی توانایی‌ها و مهارت‌ها، نشان دادن عواطف و هیجانات و بیان احساسات خود را به‌طور مستقل داشته باشد. در ضمن، دانش‌آموزان در جریان همین فعالیت‌های فردی به گونه‌های مختلف می‌توانند با هم مشارکت کنند. معلم نیز می‌تواند آن‌ها را تشویق کند که برای انتخاب موضوع فعالیت‌های خود، با هم به گفت‌وگو بپردازند و در توسعه‌ی ایده‌های یک‌دیگر، به هم کمک کنند. حتی با مشاهده‌ی آثار هنری یک‌دیگر، دیدن تصاویر مرتبط با موضوع کار یا آثار هنری نمایشگاه‌ها و موزه‌ها از آن‌ها ایده بگیرند، از ابزار، وسایل و مواد در دسترس، با هم استفاده کنند. در

این تعامل، رشد عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان بهتر صورت می‌گیرد.

در مورد فعالیت‌های گروهی لازم است آزادی و حق انتخاب شریک، برای دانش‌آموزان محترم شمرده شود. تشکیل گروه و تعیین موضوع فعالیت و تقسیم مسئولیت بر عهده‌ی گروه است و معلم بر مشارکت فعال همه‌ی اعضای گروه نظارت کلی می‌کند. لازم است گروه یک نماینده داشته باشد که اثر تولید شده را ارائه کند و چگونگی تهیه‌ی آن را گزارش دهد. پس از تولید اثر هنری نیز بچه‌ها در گروه‌های بزرگ یا کوچک به مشاهده، بررسی و توصیف آثار پردازند و هرکس، علاوه بر این که کار خود را برای دیگران توضیح می‌دهد، درباره‌ی کاری که دوستش انجام داده است، اظهار نظر کند.

از آن‌جا که همه‌ی افراد مسئول حفظ نظم و نظافت کلاس‌اند، در زمان کار و پس از آن، تمیزی خود، تمیزی کلاس، جمع‌آوری و حفظ و نگهداری آثار تولیدشده و ابزار و مواد باقی‌مانده و قرار دادن هر چیز در جای خودش بر عهده‌ی همه‌ی دانش‌آموزان است. حتی لازم است معلم بچه‌ها را توجیه کند که ضمن برقراری فضایی شاد و با نشاط در کلاس، باید مراقب باشند که صدایشان نظم دیگر کلاس‌ها را برهم نزنند. در همه‌ی این موارد، بهتر است معلم خود الگویی عملی برای بچه‌ها باشد.

۸- پویایی و استمرار؛ اصل انعطاف‌پذیری به‌عنوان عامل درونی بر پویایی و استمرار برنامه‌ی درسی مؤثر است. تحولات، نوآوری‌های هنری و فناوری‌های نوین در روش‌های تولید هنری، نیز در گذر زمان به‌عنوان عوامل بیرونی بر این برنامه تأثیر می‌گذارند. مجموعه‌ی این عوامل، بازنگری در برنامه توسط برنامه‌ریزان و روزآمدشدن آن را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌کند.

اهداف برنامه‌ی درسی هنر

مجموعه‌ی اهداف دوره‌ی ابتدایی، در ششصد و چهل و هفتمین جلسه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش به تاریخ ۷۹/۲/۲۹ تصویب شده است. این مجموعه، در هشت بخش اعتقادی، اخلاقی، علمی و آموزشی، فرهنگی و هنری، اجتماعی، زیستی، سیاسی و اقتصادی تنظیم و در خرداد ماه ۷۹ به حوزه‌های مختلف ستادی وزارت آموزش و پرورش ابلاغ شده است.

اهداف این برنامه‌ی درسی، هم‌سو با اهداف بخش فرهنگی و هنری، در سه حوزه‌ی دانش، مهارت و نگرش تدوین شده‌اند اما از آن‌جا که هیچ مهارتی بدون دانش و آگاهی ایجاد نمی‌شود و هیچ فعالیتی بدون انگیزه و خواست انجام نمی‌پذیرد، تفکیک کامل این سه حوزه نیز امکان‌پذیر نیست. تفکیک صوری این حوزه‌ها از یک‌دیگر فقط برای سهولت طراحی قسمت‌های دیگر برنامه انجام

شده است.

اهداف حوزه‌ی دانش

- ۱- آشنایی با طبیعت به‌عنوان منبع الهام آفرینش‌های هنری
 - ۲- آشنایی با رشته‌های هنری (نقاشی، کاردستی، تربیت شنوایی، قصه‌گویی و نمایش)
 - ۳- آشنایی مقدماتی با ابزار و مواد هر یک از رشته‌های هنری
 - ۴- آشنایی با میراث فرهنگی و هنری
- اهداف حوزه‌ی دانش، در بخش تربیت هنری تعریف شده‌اند.

اهداف حوزه‌ی مهارت

- ۱- توسعه‌ی مهارت‌های حسی
- ۲- توسعه‌ی مهارت‌های گفتاری
- ۳- توسعه‌ی مهارت‌های حرکتی برای کاربرد مواد، ابزار و فنون ساده‌ی هنری
- ۴- توسعه‌ی قابلیت‌های تفکر
- ۵- توانایی بیان افکار و احساسات، در قالب‌های هنری
- ۶- توسعه‌ی مهارت‌های اجتماعی.

اهداف حوزه‌ی مهارت، به شرح زیر تعریف شده‌اند.

۱- توسعه‌ی مهارت‌های حسی؛ بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه، حواس پنج‌گانه‌ی انسان را تشکیل می‌دهند. اگر انسان بتواند از هر یک از این حواس به‌درستی استفاده کند، در شناخت محیط خود و دریافت اطلاعات متنوع از آن، موفق خواهد بود؛ به عبارتی، «حواس پنج‌گانه‌ی انسان» پنجره‌های وجود انسان به دنیای خارج‌اند که در برابر پدیده‌های گوناگون واکنش نشان می‌دهند. در واقع، حواس نخستین ابزار برای شناخت، تفکر و خلاقیت‌اند؛ از این رو، باید به دانش‌آموزان کمک کنیم تا آن‌جا که می‌توانند، حواس خود را تقویت کنند و دقت خویش را در کاربرد این حواس افزایش دهند؛ به این ترتیب، کنجکاوی آن‌ها نسبت به محیط افزایش می‌یابد و در آن‌ها، روحیه‌ی پژوهش و کاوشگری ایجاد می‌شود.

۲- توسعه‌ی مهارت‌های گفتاری؛ دانش‌آموز در دوره‌ی دبستان یاد می‌گیرد که «خوب و درست گوش دهد و حرف بزند»؛ به‌طوری که حرف دیگران را بفهمد و دیگران نیز حرف او را بفهمند. او برای دست‌یافتن به این هدف، باید بتواند خوب تمرکز کند، حروف، واژه‌ها و جمله‌ها را درست ادا کند، در صدای خود از حالت عاطفی مناسب استفاده کند، از حرکات چهره و دست‌ها به

شکلی مناسب بهره گیر تا مخاطب خود را کاملاً جذب کند و از همه مهم‌تر، در حضور جمع بدون خجالت و ترس صحبت کند.

برای تحقق این هدف، در بخش‌های مختلف درس هنر نیز، فعالیت‌هایی به صورت بحث و گفت‌وگو درباره‌ی کارهای هنری خود و دیگران در نظر گرفته شده است که به صورت پرسش و پاسخ یا بحث در گروه‌های کوچک و بزرگ اجرا می‌شود. فعالیت‌های قصه‌گویی و بازی‌های نمایشی نیز طوری سازماندهی شده‌اند که دانش‌آموز در جریان انجام دادن آن‌ها، به‌آرامی مهارت‌های گفتاری را کسب می‌کند.

۳- توسعه‌ی مهارت‌های حرکتی برای کاربرد مواد، ابزار و فنون ساده‌ی هنری؛ در انجام دادن فعالیت‌های هنری ضرورت دارد که بین حواس، هماهنگی برقرار شود؛ یعنی، فرد بتواند ذهن، چشم، دست و حرکات بدنی خود را هماهنگ کند تا قادر شود آن‌چه را در ذهن دارد، در قالب یک اثر هنری نشان دهد؛ بنابراین، در بیشتر فعالیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه، تقویت حواس و هماهنگی بین آن‌ها در نظر گرفته شده است. کارهایی مثل نقاشی، کاردستی، تربیت شنوایی، قصه یا بازی‌های نمایشی به شکلی سازماندهی شده‌اند که این دقت و هماهنگی را در سطوح مختلف ایجاد کنند و باعث توسعه‌ی این توانایی شوند.

۴- توسعه‌ی قابلیت‌های تفکر؛ تفکر، فرایندی است که طی آن فرد می‌کوشد با استفاده از تجربه‌های گذشته‌اش، با محیط سازگار شود و به تعادل برسد. در این فرایند، او تجربه‌های خود را بازسازی می‌کند و به تجربه‌های جدید دست می‌یابد. تفکر، تعادل میان سه عامل احساس، حافظه و تخیل است. در جریان خلق یا تولید آثار هنری، فرد از طریق حواس پنج‌گانه‌ی خود با طبیعت و محیط اطراف ارتباط برقرار می‌کند. او شکل‌ها، اندازه‌ها، رنگ‌ها و بافت‌های متنوع اشیاء و پدیده‌ها، تشابه‌ها، تفاوت‌ها، تقارن‌ها، هماهنگی‌ها و سایر زیبایی‌ها را می‌بیند، صداهای متنوع و زیبا، آواز طبیعت و ترانه‌های هستی، سکوت‌ها و ترنم‌های گاه و بی‌گاه مثل ترنم باران، آواز پرندگان و آوای نسیم در ورق‌زدن برگ‌های گیاهان را می‌شنود، زبری و نرمی، گرمی و سردی سطوح مختلف را لمس می‌کند، عطر خاک باران خورده و گل‌ها و گیاهان را می‌بوید و طعم میوه‌ها، غذاها و ... را می‌چشد؛ همه‌ی این تجربه‌ها برایش آشناست. هم‌چنین، می‌تواند با آن‌چه پیش رو دارد و نیز آن‌چه در ذهن مجسم می‌کند، ارتباط حسی برقرار سازد. از همه‌ی این‌ها الهام می‌گیرد و این الهام را با عواطف درونی خود ترکیب می‌کند و سپس، با مایه‌ای از اندیشه و تفکر، راهی برای بیان غیرکلامی آن‌ها می‌یابد. او این مجموعه را در قالب یک نقاشی، یک قصه، یک نمایش، یک نغمه یا هر اثر هنری

دیگری ارائه می‌دهد و عرضه می‌کند؛ بنابراین، با استفاده از تفکر خود همه‌ی اطلاعات را جمع می‌کند، از آن‌ها بهره می‌گیرد و سپس، اثری بدیع و یکتا را که پر از رمز و راز است، به وجود می‌آورد. «در این وادی، تحقق هدف در گرو برداشتن گام‌های مشخص و معین نیست. فرد در فرآیند تبدیل ایده به تولید محصول هنری، لحظه لحظه با مسئله‌ای روبه‌روست و برای حل آن و پیش رفتن در مسیر تولید هنری بالبداهه تصمیم می‌گیرد» (محمود مهرمحمدی، ۱۳۸۳). هم از این روست که می‌گوییم فعالیت‌های هنری ظرفیت تفکر را توسعه می‌بخشند، شیوه‌های تفکر را بنیان می‌نهند و روش‌های ماهرانه‌ای را برای ارتباط با جهان پایه‌گذاری می‌کنند.

۵- توانایی بیان افکار و احساسات در قالب‌های هنری؛ دانش‌آموز دبستانی پیش از آن که با واقعیت‌های اطراف خود زندگی کند و آن‌ها را دریابد، با برداشت‌های خود از آن واقعیت‌ها زندگی می‌کند؛ به عبارت دیگر، او با تخیلاتی که از واقعیت‌ها در ذهن خلاق خود تصویر کرده است، زندگی می‌کند. ممکن است بیشتر تخیلات او غیرواقعی باشند ولی او آن‌ها را واقعیت محض می‌پندارد و آن‌گونه که خود حس می‌کند، با آن‌ها برخورد می‌کند. آموزگار باید این وضعیت را درک کند و بپذیرد و ساعت درس هنر و فعالیت‌های هنری را طوری ترتیب دهد که دانش‌آموز بی‌ترس و خجالت و بدون تقلید از هر نوع الگو، آن‌چه را خود تشخیص می‌دهد، در قالب فعالیت‌های هنری، به‌طور آزاد انجام دهد. خلاصه این که نباید کودکان را مجبور کرد مطابق خواست و سلیقه‌ی ما فعالیت کنند بلکه آن‌ها فعالیت‌هایشان را باید طبق خواست، سلیقه و توانایی خود انجام دهند.

۶- توسعه‌ی مهارت‌های اجتماعی؛ انسان موجودی اجتماعی است که از طریق حرف‌زدن و تبادل عواطف و اندیشه، زمینه‌ی رشد خود و دیگران را فراهم می‌آورد. برقراری ارتباط با دیگران به مهارت‌هایی نیاز دارد که از کودکی آموخته می‌شود. بحث و گفت‌وگو، توصیف و بررسی‌ها، فعالیت‌های گروهی در نقاشی، کاردستی، سرودها و نغمه‌ها، قصه‌گویی و بازی‌های نمایشی، در برقراری ارتباط به دانش‌آموز کمک می‌کنند. هم‌چنین، فعالیت‌هایی مانند تکمیل نقاشی‌های نیمه‌تمام و کامل کردن قصه یا خاطره با نقاشی و ... به دانش‌آموز این فرصت را می‌دهد که در ارتباط با دیگران و تفکر و تخیل آن‌ها قرار گیرد، خود را به آن‌ها عرضه کند، آن‌ها را بپذیرد، از خود بداند و مشارکت در کارها را تجربه کند.

اهداف حوزه‌ی نگرش: دانش‌آموز با انجام دادن فعالیت‌ها، به توانایی‌های خود پی می‌برد، خود را باور می‌کند و اعتماد به نفس به دست می‌آورد. او ضمن انجام دادن فعالیت‌ها، توانایی‌هایش را توسعه می‌دهد و برای بهبود کار خود دانش‌هایی را کسب می‌کند که در دو سطح دانش و مهارت

درباره‌ی آن‌ها توضیح دادیم. مجموعه‌ی این فعالیت‌ها در ساخت ارزش‌ها و باورهای او تأثیر می‌گذارد، توجه او را به دنیای اطراف جلب می‌کند، تمایلات و علاقه‌هایش را شکل می‌دهد و راه آینده‌ی او را هموارتر می‌سازد تا بتواند بهتر انتخاب کند و تصمیم بگیرد. نگرش‌های دانش‌آموز نسبت به هر چیز، به زمینه‌های ذهنی و تربیتی او باز می‌گردد که در مدت زمانی نسبتاً طولانی شکل می‌گیرد.

اهداف سطح نگرشی که در برنامه پیش‌بینی شده‌اند، عبارت‌اند از:

- ۱- توجه به زیبایی‌ها و پرورش حس زیباشناسی
- ۲- تمایل به ابراز افکار و احساسات
- ۳- توجه به توانایی‌های خود و کسب اعتماد به نفس
- ۴- علاقه به کاوشگری و کسب تجربه در رشته‌های مختلف هنری
- ۵- توجه به حفظ آثار هنری و میراث فرهنگی
- ۶- تمایل به برقراری ارتباط و مشارکت در فعالیت‌های گروهی.

محتوای برنامه‌ی درسی هنر

محتوای برنامه‌ی درسی هنر بر مبنای رویکرد، اصول و اهداف برنامه انتخاب و سازماندهی شده است؛ به طوری که دانش‌آموزان با انجام دادن فعالیت‌ها، با رشته‌های مختلف هنری آشنا می‌شوند. از یک سو، نتایج مطالعات انجام‌شده و از سوی دیگر، عدالت آموزشی - یعنی، امکان دسترسی افراد واجب‌التعلیم به آن چه برای رشد همه‌جانبه‌ی آن‌ها لازم است - بر این نکته دلالت دارند که کودکی که به هنر دسترسی نداشته باشد، از اغلب راه‌هایی که می‌تواند به کمک آن‌ها دنیا را تجربه کند، محروم می‌شود؛ از این رو، در برنامه‌ی درسی هنر دوره‌ی ابتدایی رشته‌های گوناگون هنری گنجانده شده است تا دانش‌آموز با توجه به زمینه‌های وجودی و شرایط محیطی خود، بتواند در عرصه‌های مختلف از جمله نقاشی، کاردستی، تربیت شنوایی، قصه و نمایش فعالیت هنری داشته باشد، محصول هنری تولید کند و از مواهب قرارگرفتن در فرایند فعالیت‌های هنری متنوع بهره‌مند شود. در فصل دوم، محتوای این برنامه به تفصیل آمده است.

توصیه‌هایی به معلمان برای اجرای هرچه بهتر برنامه در کلاس

۱- باید همیشه آماده باشید که در کلاس هنر با هر کار جدید، عجیب و غیرقابل تصویری روبه‌رو شوید؛ خلاقیت کودکان محدوده‌ای ندارد. ابتکار عمل، ایجاد تغییرات دل‌خواه در برنامه و فرارفتن از برنامه‌ی کلاس، طبیعی است و از به‌وجود آمدن فضای مناسب برای بروز خلاقیت،

حکایت دارد. موضوع کار یا فعالیت ارائه شده نیز، بهانه‌ای برای بروز خلاقیت است. در اغلب موارد، اجازه‌ی فعالیت آزاد هنری را به دانش‌آموزان بدهید و در عین حال، به رویکرد و اهداف برنامه توجه داشته باشید.

۲- درک هنری، از تجربه‌های هنری ناشی می‌شود. بررسی آثار کودکان، گفت‌وگو درباره‌ی آن‌ها، نمایش دادن آثار هنری مختلف در کلاس و اجرای فعالیت‌های هنری با هدایت و رهبری شما به‌عنوان معلمی هوشیار، به‌شکل‌گیری دانش و نگرش لازم برای درک آثار هنری در کودکان کمک می‌کند. در تربیت هنری، معلم به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا شیوه‌های حل مسئله را بیابند اما هرگز جواب را ارائه نمی‌دهد.

۳- اگر بعضی از دانش‌آموزان به برنامه‌ی خاصی علاقه نشان نمی‌دهند، نباید اصرار داشته باشید که حتماً آن فعالیت را انجام دهند بلکه زمینه‌ی انجام دادن فعالیت‌های دیگری را فراهم آورید تا دانش‌آموز احساس موفقیت کند و شاد و با نشاط باشد و اشتیاق به انجام دادن فعالیت‌های بعدی، در او ایجاد شود.

۴- تنظیم وقت برای اجرای فعالیت‌های هنری مسئله‌ی مهمی است. هیچ‌گاه دانش‌آموزان نباید احساس کنند که به شتاب واداشته شده‌اند. برای صرفه‌جویی در وقت، توزیع، جمع‌آوری و نگهداری وسایل، جمع‌آوری و نمایش کارها، نظم و نظافت کلاس را بر عهده‌ی دانش‌آموزان بگذارید تا بتوانید زمان مورد نیاز برای کارها را تنظیم کنید و بدانید که در هر حال، مدیریت کلاس و کنترل فضای کلاس بر عهده‌ی معلم است. برای اجرای بعضی از فعالیت‌ها که طولانی است، دو ساعت هنر را پشت سرهم در یک روز قرار دهید.

۵- در شروع کلاس، فضای مناسبی را برای گفت‌وگو ایجاد کنید تا دانش‌آموزان ایده‌های خود را مطرح کنند و درباره‌ی آن‌چه از برنامه فهمیده‌اند، به گفت‌وگو بپردازند. اگر همه‌ی مباحث را شرح دهید و مثال یا پیشنهاد را جایگزین توصیف مسئله کنید، خلاقیت دانش‌آموزان را از بین می‌برید.

۶- با استفاده از منابع مختلف، مانند گردش در طبیعت، مشاهده‌ی نمونه‌های طبیعی در کلاس، بازدید از موزه‌ها و نمایشگاه‌ها و کارگاه‌های هنری، نمایش عکس و اسلاید و فیلم، شناخت دانش‌آموزان را از هر موضوع کامل کنید و دید آن‌ها را نسبت به برنامه وسعت دهید. در هر فرصت، ارزش فعالیت‌های منحصر به فرد هنری را به دانش‌آموزان گوشزد کنید تا آن‌ها با استفاده از تخیل و ذهن خود، از وابستگی به طرح‌های کلیشه‌ای و قراردادی و تکراری و یکنواخت رها شوند و با تکیه بر استعداد و خلاقیت خود، اعتماد به نفس پیدا کنند.

۷- در کار گروهی دوفنری یا چندفنری، ایجاد ارتباط دوستانه در دست‌یابی به نتیجه‌ی بهتر، تأثیر چشم‌گیری دارد. گروه‌بندی دانش‌آموزان را با نظر خودشان انجام دهید. کارهای گروهی را پس از گذشت مدتی از آغاز سال تحصیلی، شروع کنید. بچه‌ها در کار گروهی به نقش دیگران پی می‌برند و همکاری و هماهنگی و مشورت را یاد می‌گیرند و اهمیت آن را درمی‌یابند.

۸- در پایان هر جلسه، چند دقیقه را به ارزش‌یابی فعالیت‌ها اختصاص دهید؛ به این ترتیب، هر دانش‌آموز پس از انجام دادن فعالیت، کار خویش را به نمایش می‌گذارد. دانش‌آموزان همه‌ی نمونه‌ها را می‌بینند و در مورد آن‌ها گفت و گو می‌کنند. آن‌ها یاد می‌گیرند که درباره‌ی کار خود و هم‌کلاسی‌هایشان اظهار نظر کنند تا نکته‌های مثبت کارها بارز شود، اطراف خود را خوب مشاهده کنند و اشیا و پدیده‌های تازه‌ای را کشف کنند، روش‌های تازه‌ای برای اجرا بیابند و به تدریج، هرچه را در ذهن تجسم می‌کنند، به راحتی اجرا کنند.

۹- از والدین بخواهید ضمن ایجاد فضایی محبت‌آمیز و گرم در خانه، تجربه‌های مفید خود را در قالب خاطرات یا قصه‌هایی، در اختیار فرزندان خویش قرار دهند تا زمینه‌ای برای شکوفایی خلاقیت آن‌ها باشد. هم‌چنین، آن‌ها را توجیه کنید تا کارهای هنری فرزندان خود را با همان دید کودکان و متناسب با توانایی‌ها و ذوق کودکان بنگرند و در هیچ موردی، آن‌ها را سرزنش و توبیخ یا حتی تشویق بی‌مورد نکنند؛ والدین باید بدانند که کودکان با تخیلات و ایده‌آل‌هایشان زندگی می‌کنند.

۱۰- از والدین بخواهید که به فرزندانشان در تهیه‌ی مواد و ابزار و وسایل لازم برای انجام دادن فعالیت‌های هنری کمک کنند. این وسایل، بسیار ساده‌اند و لازم است مطابق دستور کار هر جلسه، تهیه شوند؛ انواع مواد رنگین و کاغذ و مقوا، قوطی مقوایی خالی، چسب، کاغذهای باطله، نوارها و نخ‌های رنگین و دیگر مواد تزئینی از جمله‌ی این وسایل‌اند. هم‌چنین، لازم است لباس مناسبی در اختیار کودکان قرار دهند تا در ساعت درس هنر برای محافظت از لباس مدرسه، آن را بپوشند.

درضمن، والدین باید فرزندان خود را به رعایت بهداشت، ایمنی و نظافت تشویق کنند.

منابع و مأخذ

- ۱- آرمسترانگ، توماس؛ هوش‌های چندگانه در کلاس‌های درس، ترجمه‌ی مهشید صفری، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲- آمابلی، ترزا؛ شکوفایی خلاقیت کودکان، ترجمه‌ی حسن قاسم‌زاده و پروین عظیمی، نشر دنیای نو، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳- انوشه، حسن؛ فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷.
- ۴- تاج‌الدینی، علی؛ اهتزاز روح، حوزه‌ی هنری، تهران ۱۳۶۹، ص ۶۷.
- ۵- حجت، مهدی؛ میراث فرهنگی در ایران، سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۵ و ۱۹ و ۶۳.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، ج. ۱۴، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۳، ص ۲۰۸۴۱.
- ۷- شریف‌زاده، سید عبدالمجید؛ مبانی هنرهای سنتی، کتاب ماه هنر، اردیبهشت ۱۳۷۸.
- ۸- مهرمحمدی، محمود؛ چیستی، چرایی، چگونگی آموزش عمومی هنر، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۹- اهداف دوره‌ی ابتدایی، رأی صادره در شش صد و چهل و هفتمین جلسه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش، مورخ ۷۹/۲/۲۹.
- ۱۰- دایرة‌المعارف هنر، ص ۶۵۱.

منابع برای مطالعه‌ی بیشتر

- ۱- آندرسون، لورین؛ افزایش اثربخشی معلمان در فرایند تدریس، ترجمه‌ی محمد امینی، انتشارات مدرسه، چاپ سوم؛ ۱۳۸۰.
- ۲- اسپورن، الکس؛ پرورش استعداد همگانی، ابداع و خلاقیت، ترجمه‌ی حسن قاسم‌زاده، انتشارات میلونر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- ۳- اسکات، جوانا و همکاران؛ یادگیری مشارکتی، ترجمه‌ی محمد امینی و

- منصور مرعشی، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۴- امینی، محمد؛ تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش، نشر آیت، تهران، ۱۳۸۴.
- ۵- براون، کیت؛ یادگیری مبتنی بر تفاوت‌های فردی، ترجمه‌ی مجید نعمتی و حیدر تورانی، نشر قو، تهران، ۱۳۸۳.
- ۶- جنسن، اریک؛ مغز و آموزش، ترجمه‌ی لیلی محمدحسین و سپیده رضوی، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۳.
- ۷- حائری‌زاده، خیره بیگم و لیلی محمدحسین؛ تفکر خلاق و حل خلاقانه‌ی مسئله، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۸- لنکستر، جان؛ هنر در مدرسه، ترجمه‌ی میرمحمدسید عباس‌زاده، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۷.
- ۹- ولف، پاتریشیا؛ مغز و فرایند یادگیری، ترجمه‌ی داود ابوالقاسمی، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۲.

بخش دوم: محتوای برنامه

فهرست

صفحه	عنوان
۳۳	فصل اول - ارتباط با طبیعت
۵۱	فصل دوم - نقاشی
۱۰۹	فصل سوم - کاردستی
۱۶۰	فصل چهارم - تربیت شنوایی
۱۸۵	فصل پنجم - قصه و قصه‌گویی
۲۰۲	فصل ششم - نمایش